

رابطه‌ی عقل و علم در سیره‌ی نبوی* سید مهدی تقوی**

چکیده

از آنجا که پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) بنیانگذار تمدن اسلامی است، در نتیجه سیره‌ی ایشان می‌تواند شاخص اصلی تمام نیازها و چالش‌های فکری اندیشمندان باشد. در این مقاله سعی شده است با استفاده از مبانی تعلیم و تربیت در سیره‌ی نبوی (ص)، رابطه‌ی عقل و علم مورد بررسی قرار گیرد و در نهایت این حقیقت آشکار گردد که مهمترین و بیشترین سهم در جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، در سیره و سنت نبوی (ص)، از آن عقل است، اگرچه شعار استراتژیک ایشان تتمیم و تکمیل مکارم اخلاق بود، اما این امر از طریق ایجاد انگیزه‌ی درست و عطش سیری‌ناپذیر نسبت به علم و امید به نتیجه‌ی ریشه‌های درخت علم صورت گرفته است.

واژگان کلیدی: عقل، علم، سیره‌ی نبوی، جنبش نرم‌افزاری و تولید علم. نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

* دریافت مقاله: ۸۵/۹/۱۵، پذیرش نهایی: ۸۶/۲/۵
مقدمه

بدون شك علم مایه‌ی حیات، بقا و استقلال هر جامعه‌ای است و بدون آن هیچ فرهنگ و تمدن و یا دینی نمی‌تواند هویت و استقلال خود را حفظ کند. به تعبیر و

فرمایش زیبای امیرمؤمنان (ع) توجه کنیم: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ مَنْ وَجَدَهُ صَالًا وَ مَنْ يَجِدُهُ صَيْلًا عَلَيْهِ» یعنی «علم سلطان و قدرت است که هر کسی آن را به دست آورد به صولت و عظمت می‌رسد و هر کس آن را نداشت تحت سلطه و سیطره‌ی دیگران قرار می‌گیرد» (ابی‌الحدید ۱۳۸۰: ۲۰۷).

در مقایسه بین علوم طبیعی و علوم انسانی، بدون شک علوم انسانی دارای اولویت رتبی هستند و از اهمیت بیشتری برخوردارند، چرا که در این حوزه است که انسان الگویی زندگی و مدل حیات فردی و اجتماعی خود را تعریف می‌کند و با جهت‌دهی و سیاست‌گذاری، علوم طبیعی را به سمت آن مدیریت و هدایت می‌نماید. به تعبیر دیگر این انسان است که محور هر تمدن و فرهنگی است.

به دلیل اهمیت ویژه‌ی علوم انسانی، که در جهت تعریف انسان حرکت می‌کند، دین مبین اسلام اهتمام بسیار جدی نسبت به مقوله‌ی علم و تولید آن از خود نشان داده است و مقدمات و ملازمات زیادی را برای تولید و تکامل علم بیان کرده است تا انسان در این مسیر از حقیقت واقعی خود دور نماند و بتواند تمام رشته‌های علوم انسانی را مطابق با حقیقت و جایگاه واقعی انسان کشف و تدوین نماید و در پی آن علوم طبیعی نیز به شکل سودمند و سازنده‌ای رشد خواهند نمود و می‌توان به این وسیله اسباب آسایش و امنیت و رفاه را برای انسان فراهم کرد. در حالی که بسیاری از علومی که امروزه در دسترس انسان است مایه‌ی ناامنی، ظلم و فقر و تباهی بشر شده است.

ضرورت توجه به سیره‌ی پیامبر اعظم (ص) در جنبش نرم‌افزاری

تاریخ انبیا به ویژه رسول اعظم (ص) و به دنبال آن ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام، حلقه‌های به هم پیوسته‌ی یک سیر تکاملی است که از ابتدای خلقت شروع شده است و هر کدام از آنان یک مرحله‌ی تاریخ و بشریت را به سمت کمال سوق داده‌اند و یک رابطه‌ی بسیار منطقی بین آنان وجود دارد و هر پیامبر و یا وحی سابق، زمینه‌ساز پیامبر و یا وحی لاحق‌ی بود و هر کدام وارث دیگری بودند و اینگونه نبود که توطئه‌ها و فتنه‌هایی که در دوران هر یک از آنان اتفاق افتاد، باعث محو شدن تلاش‌های اولیای الهی شود و آثار هدایت آنان را از بین ببرد. لذا می‌توانیم با بررسی سیر تکاملی اسلام از

پیامبر اعظم (ص) تا امام زمان (عج) مراحل منطقی و صحیح رشد يك جامعه را بدست آوریم. از اینرو توجه به سیره‌ی نبی مکرم اسلام (ص) به عنوان بنیان‌گذار تمدن اسلامی-که می‌تواند نقطه‌های آغازین هر حرکتی را به ما نشان دهد- بسیار حائز اهمیت است و نباید به بهانه‌ی سرعت و سبقت در تولید علم، مراحل منطقی آن را نادیده گرفت و نمی‌بایست سلیقه‌های خود را در امر تولید علم، اصل قرار داد و صرفاً به شواهدی از زندگی پیامبر (ص) برای تأیید اکتفا کرد، بلکه شایسته است بتوانیم مبانی بنیادین جنبش‌نرم‌افزاری و تولید علم را در مکتب ایشان بیاموزیم.

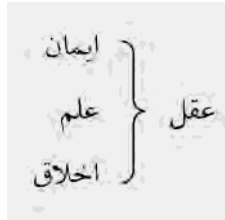
مقدمات و ملازمات علم

اهتمام و تأکید فراوان اسلام در قرآن و روایات نسبت به مقوله‌ی علم بر کسی پوشیده نیست، اما نکته‌ای که به نظر می‌رسد کمتر به آن توجه عمیق شده است، اموری هستند که به عنوان مقدمات و ملازمات علم در آیات و روایات ذکر شده‌اند که می‌توان تمام این موارد را در سه واژه‌ی عقل، ایمان و اخلاق بیان نمود. به تعبیری دقیق‌تر، چهار واژه‌ی «عقل، ایمان، اخلاق و علم» در فرهنگ متون دینی ما آنقدر در هم طنینیده‌اند و در يك تعامل عمیق و ریشه‌دار بسر می‌برند که ضعف در هر يك از این چهار حوزه باعث ضعف و ناکارآمدی در سه حوزه‌ی دیگر می‌گردد و تقویت هر يك از آن‌ها در مابقی اثر مثبت می‌گذارد، همانند چهار چرخ يك اتومبیل که یا همه با هم کار می‌کنند و یا همه با هم از کار می‌افتند.

بنابراین در بعضی روایات، عقل به عنوان عامل اصلی و تکیه‌گاه آن سه مورد دیگر (ایمان، اخلاق، علم) ذکر شده است و گاهی یکی از آن سه، عامل رشد و تکامل عقل معرفی شده است. همچنین همین نوع رابطه مابین اخلاق و ایمان و علم نیز مطرح است. لذا می‌توان نتیجه گرفت که در صورت اثبات این مطلب؛ رشد علمی بدون رشد عقل، ایمان و اخلاق امری محال می‌باشد و اگر به ظاهر، علمی هم باشد از نوع همان علومی است که مایه‌ی تباه شدن بشریت می‌گردد و البته طبق این قاعده، رشد و تکامل عقل و ایمان و اخلاق به‌ویژه در مراتب بالا، بدون علم و دانش نیز مقدور نخواهد بود.

تقدّم و تأخّر رتبی در بین مقدمات و ملازمات علم

اگرچه براساس آنچه گفته شد بین چهار حوزه‌ی ذکر شده، تعامل همه‌جانبه وجود دارد، ولیکن در يك نگاه کلان‌تر می‌توان با استناد به متون دینی اولویت‌بندی رتبی را در آنان دید و يك ارتباط منطقی را به حسب اولویت و اهمیت تعریف نمود. در روایات، عقل به‌عنوان بزرگ‌ترین سرمایه و هدیه‌ی الهی به انسان شناخته شده است و انسان با استفاده و پیروی از این نیروی ملکوتی می‌تواند به تمام شاخصه‌های کمال برسد. در حقیقت، ایمان، اخلاق و علم از ثمرات و یا به تعبیر دیگر جزء لشکریان عقل به‌حساب می‌آیند. به‌عنوان نمونه در باب عقل و جهل کتاب شریف اصول کافی از امام صادق (ع) در روایتی طولانی و در قسمت آغازین آن، عقل را اولین مخلوق خداوند از موجودات جاندار معرفی می‌کند و سپس خداوند بعد از امتحان‌هایی که از عقل می‌نماید و او سربلند از این آزمایش‌ها بیرون می‌آید، به او می‌فرماید: «خَلَقْتُكَ خَلْقاً عَظِيماً وَ كَرَّمْتُكَ عَلَي جَمِيعِ خَلْقِي»؛ یعنی «تو را با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم» (شیخ کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱۴: ۲۴) و عقل را فرماندهی قوای رحمانی قرار می‌دهد و وزیر آن را «خیر» و اولین سربازش را «ایمان» و بعد چند صفت اخلاقی، آنگاه هفتمین سرباز عقل را «علم» قرار داده است. گذشته از شواهد فراوان دیگر بر این امر باید توجه داشت که کتاب گرانسنگ اصول کافی طبق فرموده‌ی مؤلف بی‌نظیرش مرحوم کلینی، براساس سیر منطقی تفکر و اندیشه‌ی اسلامی تبویب شده است و این کتاب در بخش عقاید، ابتدا کتاب عقل و جهل را ذکر می‌کند و بعد کتاب علم را می‌آورد و این نشان می‌دهد حتی در عصرهای مقارن با اهل‌بیت (ع) چقدر جایگاه عقل مهم و اساسی بوده است که قبل از کتاب توحید و کتاب الحجّه و کتاب‌العلم، از عقل سخن به‌میان می‌آید و در انتها، کتاب مکارم اخلاق آورده می‌شود. این نمودار در حقیقت ترسیمی از نوع رابطه‌ی این چهار حوزه را مشخص می‌کند:



و این حقیقت در قسمتی از روایت هشام به زیبایی بیان شده، آنجا که امام کاظم (ع) به هشام می‌فرماید: «یا هشام! دنیا دریای ژرفی است که خلق بسیاری در آن غرقه شدند (اگر از این دریا نجات می‌خواهی) باید کشتیت در این دریا، تقوا و بار آن آکنده از ایمان و بادبان‌ش توکل و ناخدایش عقل و راهنمایش علم و لنگرش شکیبایی باشد.» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۱۹) از این روایت نیز ضرورت همراهی عقل و ایمان و اخلاق و علم به‌خوبی روشن است و ضعف هر یک باعث ضعف مجموعه می‌شود و البته اولویت و رهبری عقل هم در این روایت بطور کامل گویا است.

میزان اهتمام به این سه حوزه در گفتگوی جنبش نرم‌افزاری

جای انکار نیست که در گفتمان تولید علم، در مورد هر یک از این سه حوزه‌ی عقل، ایمان و اخلاق سخن به میان رفته است و لکن به نظر می‌رسد به هیچ‌وجه متناسب با عمق عامل و درهم‌طنیدگی این سه حوزه با علم نبوده است و تازه این کاستی در سخن و کلام است و آنجا که بحث برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری کلان به میان آمده است، توجه به این ابعاد به مراتب کمتر شده است و شاید به عقیده‌ی بعضی‌ها در مورد عقل و ایمان و اخلاق جز چند توصیه و تذکر کار دیگری نمی‌شود کرد.

عقل در گفتمان جنبش نرم‌افزاری

تسامحی که در باب اخلاق و ایمان بیان شد در مورد اهمیت و جایگاه عقل در مقوله‌ی جنبش نرم‌افزاری به مراتب بیشتر است؛ چه در حوزه‌ی نظریه‌پردازی و چه در حوزه‌ی برنامه‌ریزی و اساساً کمرنگ بودن جایگاه عقل با آن بار معنایی خاصی که در روایات و آیات دارد، یکی از آسیب‌های جدی مباحث معرفتی است.

سخن از عقل در کتب و مقالات بسیار آمده است، ولی آن بار معنوی و معرفتی که در متون دینی برای آن آمده در

این نوشته‌ها دیده نشده است و این خلا باعث ضعفهای شدیدی در مباحث اخلاقی و معرفتی ما گشته است. لذا عمده مباحث معرفتی و دینی با تکیه بر اصطلاح ایمان و اخلاق طرح می‌شود و کمتر از عنصر عقل استفاده می‌گردد، در حالی که عقل، در معارف دینی به عنوان ستون فقرات حقیقت انسان معرفی شده است و مابقی ابعاد وجودی انسان، متفرع و نشأت گرفته از آن به حساب آمده‌اند؛ مانند روایتی که مرحوم کلینی از امام صادق (ع) نقل می‌کند. که حضرتش فرمودند:

دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ، وَ الْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَ الْفَهْمُ وَ الْحِفْظُ وَ الْعِلْمُ، وَ بِالْعَقْلِ يُكْمَلُ وَ هُوَ ذَلِيلُهُ وَ مُبْصِرُهُ وَ مِفْتَاحُ أَمْرِهِ؛ «پایه و شخصیت انسان عقل است، و هوش و فهم و حافظه و دانش از عقل سرچشمه می‌گیرند. عقل، انسان را کامل کند و راهنما و بیناکننده و کلید کار اوست (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱۳: ۲۳).

در روایت دیگری از همین باب از امام صادق (ع) روایت می‌کند که حضرتش فرمود:

«إِنَّ أَوَّلَ الْأُمُورِ وَ مُبْدَأُهَا وَ قُوَّتُهَا وَ عِمَارَتُهَا الَّتِي لَا يَنْفَعُ بِشَيْءٍ إِلَّا بِهِنَّ الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ وَ نُوراً لَهُمْ»؛ «آغاز و نخست هر چیز و نیرو و آبادانی آن- که هر سودی تنها به آن مربوط است- عقل است که آن را خدا زینت و نوری برای خلقش قرار داده (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۳۴: ۳۳).

بدون شك برای اینکه بتوانیم در جنبش نرم‌افزاری جایی در خور شأن برای عقل بازکنیم، می‌بایست ماهیت و کیفیت تأثیرگذاری آن را بر دیگر حوزه‌های مرتبط با علم از جمله؛ ایمان، اخلاق و به ویژه خود علم را خوب بشناسیم و مراحل آن را درک نماییم تا بتوان در سیاست‌گذاریها و برنامه‌ریزی‌ها برای نهادینه کردن آن کار کرد. اما از آنجا که معنای متبادر در اذهان و حتی در بسیاری از مقالات و کتب، با آن بار معنوی که در روایات و آیات وجود دارد، تفاوت دارد، به ناچار می‌بایست ابتدا تعریفی از عقل از منظر قرآن و روایات ارائه داد و براساس آن این رابطه را تحلیل نمود.

تعامل عقل و علم

با توجه به این خصیصه‌ی ویژه‌ی عقل می‌توان نحوه‌ی تأثیرگذاری عقل بر جریان تولید علم را تحلیل کرد. چرا

که به هر میزان این ویژگی حداکثر خواهی عقل تقویت شود، دو اتفاق در وجود انسان شکل می‌گیرد:

اول) از آنجا که عقل به دنبال کشف بهترین‌ها است، لذا برای پیدا کردن مصداق آن سؤالات فراوان و دقیقی در ذهن او شکل می‌گیرد که داشتن سؤالات فراوان با دقت بالا یکی از زمینه‌های تحقیق، تفکر و حرکت در مسیر علم است.

دوم) این نکته از نکته‌ی قبلی بسیار با اهمیت‌تر است و آن، احساس عطش و نیاز به این پاسخ‌ها است. چرا که انسان عاقل برای بقا و کمال خود نیاز به آن پاسخ‌ها دارد و آن را برای حیات خود ضروری می‌داند. کسی که میل به بهترین‌ها ندارد، لذا سؤالات او هم محدود است و یا سؤالی ندارد و بالطبع همت و تلاشی هم در کار نخواهد بود، اما انسان عاقل وقتی متوجه می‌شود که: مدعیانی که تحقق شرایط آرمانی را وعده می‌دهند زیاد هستند و هر کدام به اشکال مختلف، سعی در تسخیر قلوب به سوی خود دارند، او برای رسیدن به پاسخ درست، مسائل زیادی را مورد بررسی و ارزیابی قرار می‌دهد و از زوایای دقیقی موضوع را می‌نگرد و در این راه از هیچ کوششی دریغ نمی‌کند و بدین شکل انسان عاقل در اعماق علم نفوذ می‌کند و عطشی که در روح عاقل ایجاد می‌شود هیچ‌گاه از علم سیراب نمی‌گردد، چرا که او به هیچ مرتبه‌ای قانع نمی‌شود و میل به حداکثری آن دائماً رو به تزاید می‌گذارد.

از این‌رو در روایات ما به این ارتباط بین عقل و علم، اشارات دقیقی شده است. از جمله اینکه امام کاظم (ع) در روایت هشام از قول امیرمؤمنان نقل می‌فرمایند که حضرتش فرمود:

ما عُبدَ اللهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ شَتَّى لَأَ يَشْبُعَ مِنَ الْعِلْمِ ذَهْرَهُ؛
 «خدا با چیزی بهتر از عقل پرستش نشود و تا چند صفت در انسان نباشد عقلش کامل نشده است... تا زنده است از دانش سیر نشود (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۲۲)

و در قسمتی دیگر از این حدیث شریف خطاب به هشام می‌فرماید:

أَنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ بِالذُّونِ مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَرْضَ بِالذُّونِ مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا، فَلِذَلِكَ رِيحَتْ تِجَارَتُهُمْ؛ همانا عاقل به کم و کاست دنیا با دریافت حکمت خوشنود است و کم و کاست حکمت و رسیدن به دنیا خشنود نیست از این رو تجارتشان سودمند گشت (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۲۰)

و در فرازی دیگر فرموده‌اند:
یا هشام نَصُبُ الْحَقِّ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ، وَلانْجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ،
وَ الطَّاعَةِ، بِالْعِلْمِ، وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ وَ
لِاعْلَمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ رَبَّانِيٍّ، وَ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ؛ ای
هشام حق برای فرمانبرداری خدا بپا داشته شد، نجاتی
جز بفراوانبرداری نیست و فرمانبرداری به سبب علم است
و علم با آموزش بدست می‌آید و آموزش، به عقل وابسته
است و علم، جز از دانشمندان الهی به دست نیاید و
شناخت علم با عقل است. (کلیبی، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۲۰).

استاد مطهری در کتاب «تعلیم و تربیت در اسلام»
اولین بحثی را که طرح می‌نمایند مسأله‌ی پرورش عقل است.
ایشان اگرچه در این بحث، عقل را با همان ویژگی «عقل
نظری»؛ یعنی قوه‌ی تشخیص و تحلیل معرفی می‌نمایند، ولی در
عین حال نظر ایشان بسیار روشن‌گر است. ایشان می‌فرماید
که نباید مغز متعلم مانند یک انبار باشد که فقط
اطلاعات در آن جمع‌آوری شده باشد، بلکه هدف معلم باید
بالاتر باشد و آن این است که نیروی فکری متعلم را
پرورش و استقلال بدهد و قوه‌ی ابتکار او را زنده کند.
ایشان با بیان نقل قولی مطلب را روشن‌تر می‌نمایند.
می‌فرمایند:

«انسانی فرنگی وارد یکی از دهات ایران شده بود،
آن شخص روستایی جوابهای بسیار نغزی می‌داد، از او
سؤال کرد تو اینها را از کجا می‌دانی؟ آن شخص
دهاتی گفت: «ما چون سواد نداریم فکر می‌کنیم». این
خیلی حرف پرمعنایی است. آن شخص سواد دارد معلوماتش
را می‌گوید، ولی من فکر می‌کنم و فکر خیلی از سواد بهتر
است.» (مطهری، ۱۳۶۷: ۱۸).

کمال عقل ملاک پیامبری

با توجه به نقش بنیادین عقل در سایر ابعاد وجودی
انسان، طبیعی است که انبیا در رسالتشان - که هدف
اصلی آن ایجاد تحول و بعثت در انسان است - توجه خاصی
به تقویت عقل داشته باشند و خود نیز در این صفات
ممتاز و کاملترین باشند، اما برای روشن شدن این مطلب
لازم است شواهدی از آیات و روایات آورده شود تا با
خصوصیات این الگوی تربیتی بیشتر آشنا شویم.

در روایتی که از خود نبی مکرم اسلام (ص) در کتاب
شریف کافی نقل شده است که ملاک برگزیده شدن انسانها به
پیامبری همان قوه‌ی عقل آنان بوده است چرا که این
سرمايه، پایه و زمينه‌ی تمام کمالات بعدي می‌باشد:

رابطه‌ی عقل و علم در سیره‌ی نبوی ♦ ۷۱

«ما قَسَمَ اللهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ... وَ لَا يَبْعَثُ اللهُ نَبِيّاً وَلَا رَسُوْلًا حَتَّى يَسْتَكْمَلَ الْعَقْلُ وَ يَكُوْنَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُوْلِ أُمَّتِهِ وَ مَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ فِي نَفْسِهِ أَفْضَلَ مِنْ إِجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِيْنَ؛ خدا به بندگان‌ش چیزی بهتر از عقل نبخشیده است... و خدا هیچ پیغمبر و رسولی را به رسالت انتخاب نمی‌کند مگر آنکه عقلش را کامل کند و عقلش برتر از عقول تمام امتش باشد و آنچه پیغمبر در خاطر دارد، از اجتهاد مجتهدین بالاتر است» (کلبی، ۱۳۷۷، ج ۱۱: ۱۴).

به نظر می‌رسد مراد از این عبارت که «آنچه پیغمبر در خاطر دارد»، همان عقل است؛ یعنی ظرفیت انگیزه و عطش بسیار عمیقی که در روح او به سمت کمال است و همین امر باعث می‌شود تا قلب، سرچشمه‌ی حکمت‌های الهی باشد و ظرفیت و قابلیت و قدرت تحمل وحی را داشته باشد.

جایگاه عقل در سیره‌ی رسول اعظم (ص)

آنچه ذکر شد مربوط به سنت تمام انبیاء است، لذا نه تنها شامل رسالت پیامبر خاتم (ص) می‌شود بلکه به جهت ابعاد گسترده‌تر رسالت ایشان، توجه به این بعد قطعاً بیشتر مورد توجه در سیره‌ی ایشان بوده است. با تأمل در آنچه گفته شد نکته‌ای بسیار مهم و حائز اهمیت قابل فهم خواهد بود و آن اینکه ارتقای عقل یا همان شخصیت و ظرفیت و درکی عمیق از عظمت انسان و بزرگتر دانستن خود از این دنیا و محدودیتهای آن، «یک امر کیفی» است و یک «کیفیت معنوی» است که در تمام ابعاد روحی انسان مانند خون جریان دارد. در حقیقت عقل، همان سرزمین و خاک مرغوبی است که بهترین گلها و درختان میوه می‌توانند در آن رشد کنند و به ثمر بنشینند. توسعه و تقویت عقل، گاهی مستقیم و در بسیاری از موارد به شکل غیرمستقیم است. برخی از موارد غیر مستقیم آن عبارتست از:

الف) تعظیم و تکریم عقل در دعوت به ایمان

همه می‌دانیم اولین و محوری‌ترین شعار پیامبر اعظم (ص) دعوت به توحید و یکتاپرستی بود، ولی نکته‌ای است که از آن معمولاً غفلت می‌شود و علت تأثیرگذاری این دعوت بر بسیاری از مردم به خصوص در اقشار پایین‌تر جامعه خوب درک نمی‌شود. دعوت به توحید نه تنها عقل را قانع می‌کرد، بلکه احساس شخصیت، هویت و ارزشمندی انسان را نیز به ارمغان می‌آورد و بسیاری را تا سرحد تحمل

سخت‌ترین شکنجه‌ها به مقاومت و ا می‌داشت. در دل این شعار، کرامت انسان و ارزش حقیقی او هویدا و آشکار می‌گشت. انسان به این خودآگاهی می‌رسید که در عالم طبیعت از چه جایگاهی برخوردار است و دین شأن و عزت خود می‌دانست که در مقابل غی‌رخداوند بزرگی بی‌همتا سرخم کند و وقتی متوجه احترام خود در پیشگاه خالق بی‌همتا می‌شد، احساس بزرگی و بی‌نیازی نسبت به هر چه غیر او بود به او دست می‌داد و این نوع و شیوه‌ی دعوت به توحید، توانست بسیاری را از عمق جان به این شعار محوری معتقد و ملتزم سازد.

البته جهان‌بینی توحیدی آثار بسیار عمیق دیگری بر تقویت عقل و علم دارد که از آن جمله می‌توان هماهنگی تکوین و تشریح را نام برد که در نظام توحیدی، تمام اجزای خلقت در جهت هدف واحد قرار دارند و آن رساندن انسان به کمال وجودی است. لذا هر آنچه انسان برای این مسیر به آن نیاز داشته باشد در خود خلقت پیش‌بینی و تعبیه شده است و این حقیقت، امید به نتیجه را در دل انسان طلب علم مستقر می‌کند و این امید با خود، انگیزه و همی والا را به ارمغان می‌آورد و انسان را به سوی قله‌های علم هدایت می‌کند.

ب) احیا و تقویت عقل در آرمانها

یکی دیگر از ابعاد رسالت پیام خاتم (ص) که در توسعه‌ی عقل نقش بسیار ممتازی دارد، همان حقیقتی است که در خاتمیت ایشان نهفته است و از آنجا که او رسول خاتم و فرستاده به سوی تمام بشریت است «و ما أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ» (سَبَأُ / ۲۸)؛ «و ما تو را به رسالت نفرستادیم مگر برای تمام بشریت» لذا اهداف و آرمانهای این دین تمام بشریت را در طول تاریخ در برمی‌گیرد و بالطبع به تمام پیروان خود نگرشی فرا زمانی و فرا مکانی می‌دهد و مسلمان و پیرو این دین، رسالت خود را احیای عدالت و معنویت در سرتاسر عالم می‌داند.

طبیعی است که هرگاه انسان یک چنین جایگاهی را برای خود احساس کند از رشد و ظرفیت وجودی بزرگی برخوردار می‌شود، چرا که خود را مسوول رسیدگی و نجات تمام انسانها از همی فلاکتها و بدبختیها می‌داند و نمی‌تواند نسبت به هیچ ظلمی بی‌تفاوت باشد و این عظمت انسان است. لذا در حدیث شریف از رسول اکرم نقل شده است که: «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا يُنَادِي يَا لَلْمُسْلِمِينَ فَلَمْ يُجِبْهُ فَلَيْسَ

یُفْسَلِمُ»؛ کسی که صدای کمک خواهی مردی را بشنود که از مسلمانان طلب یاری می‌کند و او را اجابت نکند مسلمان نیست (شیخ کلینی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۲۳۹)، یعنی پاسخ به هر صدای مظلومی و لو آن شخص مسلمان هم نباشد یک فرض برای مسلمانی ماست.

متأسفانه بسیاری از اوقات ما شاهد هستیم که متولیان فرهنگ‌ی ما برای تقویت اراده و انگیزه‌ی جوانان جهت رشد و توسعه‌ی علمی بطور عمده بر روی نجات کشور و میزان عقب‌افتادگی ما از جهان غرب تکیه می‌کنند در حالی که این هر دو نکته قابل تأمل است، چرا که ظرفیت روحی انسان را محدود می‌کند. از آنجا که یک مسلمان و منتظر منجی کل، هدف غایی خود را نجات بشر از همه نوع تباهی اعم از مادی و معنوی می‌داند و دیگر اینکه یک شخص مسلمان هیچ‌گاه خود را در مقایسه با دنیای کفر ارزیابی نمی‌کند بلکه همیشه براساس باورها و اعتقاداتش خود را می‌سنجد و با این سنجش سعی می‌کند انگیزه‌ی لازم را در خود ایجاد کند. ما باید ببینیم براساس مسؤولیتها و مأموریت‌هایی که نسبت به تمام بشریت داریم چه کرده‌ایم و کجای راه هستیم؟ نه اینکه صرفاً خود را با غرب بسنجیم. این تفاوت نگرش تأثیرات فراوانی در کم و کیف ارزیابی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها خواهد داشت.

ج) احیاء و تقویت عقل در اخلاق و عبادات

همانگونه که پیش از این اشاره شد و در حدیث محوری عقل و جهل کاملاً مشهود است، خصائص اخلاقی، همه‌گلهای سرزمین مقدس عقل هستند. به عنوان نمونه؛ عبادات و به ویژه نماز (که در حقیقت تجلی توحید است) وقتی برای انسان شیرین و بهترین لذت است که انسان این عبادت را نشانه‌ی تکریم و رفعت جایگاه خود بداند که می‌تواند بطور مستقیم با خالق بی‌همتا راز و نیاز کند. به همین دلیل نماز معراج مؤمن است. انسان با نماز احساس بزرگی می‌کند. و همچنین اخلاق حسنه بویژه مکارم اخلاق با تکیه بر رشد شخصیت و یا عقل انسان قابل انجام است.

مکارم اخلاق همان درجات عالی‌ه‌ی اخلاق است، مانند گذشت بعد از پیروزی و یا ایثار در حال نیاز. این خصائص آن وقت می‌تواند در روح انسان ثابت باشد که آن روح واقعاً از نفس خود عمل، احساس شکوه و لذت کند و نمی‌شود این صفات را صرفاً به امید وعده‌های آخرتی انجام

داد؛ لذا روایات شیعه عقلا را همان اولو الالباب معرفی می‌کند (شیخ کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۱۵) و در آیات قرآنی خصائص آنها را بیان می‌دارد. از جمله؛ (بقره/ ۲۶۹)، (آل عمران/ ۷)، (آل عمران/ ۱۹۰) و (رعد/ ۱۹).

موارد فوق نمونه‌هایی از تقویت غیرمستقیم نقش عقل بود. اما در تعالیم و سنت نبوی بطور مستقیم نیز از شیوه‌هایی برای تقویت جایگاه عقل استفاده شده است. در این مورد شواهد و مطالب فروانی است که معمولاً در مقالات و نوشته‌ها به آنها اشاره می‌شود و دستیابی به آن کار سختی نیست، لذا ما در این قسمت به دلیل سهل بودن مطلب و هم به جهت کمی مجال، به شکل مختصر به آن می‌پردازیم. برخی از این موارد عبارتند از:

الف) مبارزه با خرافه‌گرایی از جمله آن داستان گرفتگی خورشید و مرگ ابراهیم پسر پیامبر (ص) (شهید مطهری، ۱۳۸۱: ۱۵۰).

ب) معرفی علم: در حدیث معروف نبوی است که وقتی حضرت وارد مسجد شدند و دیدند که مردم مدینه دور شخصی جمع شده‌اند. حضرت سؤال کردند این شخص کیست؟ گفتند: علامه است. حضرت فرمود علامه کیست؟

مردم گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و اشعار عربی؛ پیامبر (ص) فرمود: «اینها علمی است که نادانش را زیانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد» (کلینی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۷) این جمله‌ی اخیر پیامبر (ص) همان نقش عقل بر روی علم را بیان می‌کند. این قدرت عقل است که انسان را به سوی علمی دعوت می‌کند که سودمند باشد، آنهم یک سود ماندگار، و همین عقل است که در مقابل علم بی‌خاصیت و یا مضر و یا فانی مقاومت می‌کند و حضرت سه خصوصیت و سه دسته از علوم مفید را معرفی می‌نمایند و به نظر می‌رسد دو مورد ذکر شده‌ی (الف و ب) از مصادیق آیه‌ی شریفه می‌باشد که می‌فرماید: «وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف/ ۱۵۷)؛ یعنی یکی از راههای اساسی تقویت عقل و در پی آن علم، زدودن غل و زنجیرهایی است که فکر و دل بشر را اسیر خود کرده و مانع رشد خرد و اندیشه‌ی آدمی می‌شوند.

ج) و از همین نمونه حدیث معروف نبوی أُطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ می‌باشد اگر چه ظاهر این حدیث مربوط به علم می‌باشد، ولی با کمی تأمل و دقت در آن می‌توان دریافت که پشتوانه‌ی آن یک عقل به کمال رسیده است.

رابطه‌ی عقل و علم در سیره‌ی نبوی ♦ ۷۵

این عقل است که با درک عظمت انسان و بررسی این عالم اینگونه حکم می‌دهد که چیزی جز کسب علم در این حیات مادی متناسب با شأن و منزلت انسان نیست و ما اگر بخواهیم فرهنگ علم دوستی را در جامعه نهادینه کنیم می‌بایست ابتدا درک عمیق از انسان را وارد افکار و باورهای جامعه‌ی خود کنیم و سپس متوقع جنبش نرم‌افزاری باشیم.

د) و از جمله فرمایشات ایشان در باب علم جویی- که از یک پشتوانه‌ی غنی عقلانی برخوردار بود- این سخن ایشان است که فرمودند: حکمت را در هر کجا و در نزد هر کس و لو مشرک یا منافق یافتید از او اقتباس کنید (شهید مطهری، ۱۳۸۱: ۱۴۱) و یا تعبیر دیگر آن حضرت که فرمودند: علم را جستجو کنید و لو مستلزم آن باشد که تا چین سفر کنید (شهید مطهری، ۱۳۸۱: ۱۴۱) اگر چه ظاهر کلام توصیه و تأکید بر علم است و لکن منطق آن از عقل سرچشمه می‌گیرد، این عقل است که می‌فهمد علم سرمایه‌ی گرانبهایی است و نمی‌بایست در دست ناهلان بماند تا مورد سوء استفاده قرار گیرد و می‌بایست به هر قیمتی که شده علم را از دست آنان نجات داد.

توجه به جایگاه و تقویت عقل در قرآن

در قرآن کریم نیز که به عنوان پیام نبوی مطرح است شواهد بسیار فراوانی را می‌توان در توجه به عقل یافت. این شواهد به چند بخش تقسیم می‌گردد:

اول- آیاتی که مستقیماً به عقل انسان نهیب می‌زنند.

بسیاری از آیات قرآن به ویژه در زمینه‌ی توحید و رابطه‌ی انسان با خدا، اعم از شناخت و لزوم کرنش در مقابل او و هویدا بودن آثار وجودی خداوند با کمترین توجه در خلقت با عبارت افلاتعقلون ختم می‌شود؛ یعنی انسان با قدری توجه به ابعاد وجودی خود می‌تواند از عمق وجود خود آن حقیقت نامحدود را درک کند و هم اشتیاق پرواز به سوی او و آرامش در عبودیت او را بفهمد که نمونه‌ای از آیات در ابتدای حدیث شریف هشام آمده است از جمله: (بقره/ ۴ و ۱۶۳)، (نحل/ ۱۲)، (غافر/ ۶۷)، (جاثیه/ ۵) و (حدید/ ۱۷).

دوم- آیاتی که به شکل غیرمستقیم جایگاه عقل را نشان می‌دهد.

این دسته از آیات معمولاً به جایگاه علم اشاره دارند و اهمیت آن را بیان می‌کنند و قبل از علم از صفاتی صحبت به میان می‌آید که آن صفات برخاسته از قوه‌ی عقل است که عمدتاً به حوزه‌ی اخلاق برمی‌گردد و در حقیقت به تقدم عقل و اخلاق و بعضاً ایمان، بر علم اشاره دارد. از جمله‌ی این آیات مربوط به معرفی حضرت خضر می‌باشد. آنجا که خداوند می‌فرماید: «فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِينَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا» (کهف/ ۶۵) که ابتدا خداوند خضر را به‌عنوان یکی از بندگان واقعی (و با ایمان) معرفی می‌کند، سپس به صفت اخلاقی او؛ یعنی «رحمه» اشاره می‌نماید و آنگاه علم لدنی او را در پایان ذکر می‌کند.

با توجه به اصل هماهنگی تکوین و تشریح، وقتی خداوند بخواهد علمی را به کسی بدهد ابتدا ایمان و سپس مکارم اخلاق را در روح او ایجاد می‌کند و آنگاه علم را در اختیار او می‌گذارد و این به آن معنا است که اگر شما هم به دنبال علم هستید، ابتدا می‌بایست ایمان و اخلاق حسنه را در خود تقویت کنید. که این هر سه در سرزمین مطهر عقل رشد می‌کنند و از همین روست که در سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن بعد از بسم الله الرحمن الرحیم این چنین می‌فرماید: «الرَّحْمَنُ، عَلَّمَ الْقُرْآنَ»؛ یعنی صفت رحمان را مقدم می‌کند بر تعلیم قرآن.

علت بیان «اتمام مکارم اخلاق» به‌عنوان فلسفه‌ی بعثت

با توجه به آنچه ذکر شد اگرچه عقل محور اساسی تکامل انسان است، اما این سؤال مطرح است که: «به چه دلیل پیامبر(ص) اتمام مکارم اخلاق را محور بعثت خود معرفی کردند؟» به نظر می‌رسد این به آن جهت است که نمود بیرونی و عینی تکامل و تعادل عقل و ایمان و علم در يك جامعه، در مکارم اخلاق آن به چشم می‌آید و ارزیابی می‌شود، بخلاف آن سه ویژگی دیگر که تشخیص رشد واقعی و مطلب آنها مشکل می‌باشد. لذا مکارم اخلاق می‌تواند همیشه به عنوان يك شاخصه‌ی شفاف جلوی چشم ما باشد و با میزان توسعه و نهادینه شدن آن در جامعه، افق آینده را به شکل واضح مشاهده نمود.

نتیجه

بنابر آنچه به اختصار بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که آنچه در مکتب نورانی اسلام هدف اساسی است، همان رشد انسان و یا به تعبیری رشد عقل است و برای اینکه انسان به این عظمت برسد؛ ایمان، اخلاق و علم تنها راه رسیدن به این کمال است و این سه از ملازمان عقل هستند. ولی بعضاً احساس می‌شود که در جنبش نرم‌افزاری عده‌ای علم را اصل قرار می‌دهند و ایمان و اخلاق و عقل را ابزاری برای توسعه‌ی علم می‌دانند و این دیدگاه باعث بی‌توجهی به بسیاری از ابعاد دیگر می‌شود و با صرف وقت و امکانات بسیار فراوان، رشد مناسب حاصل نمی‌شود و این تفاوت استراتژیک آثار بسیار فراوانی در سیاست‌گذاریها و برنامه‌ریزیها خواهد داشت.

شاید به همین دلیل است که در دعای عهد از خداوند متعال تقاضا می‌کنیم تا با ظهور مولایمان، آبادانی و پیشرفت در تمام شهرها توسعه یابد و در پی آن انسانها و بندگان خدا زنده و احیا شوند «وَاعْمُرْ بِهِ بِلَادَكَ وَ اَحْيِ بِهِ عِبَادَكَ» (شیخ قمی، ۷۱۵) به تعبیر دیگر هدف و غایت علم می‌بایست تعالی انسان باشد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَ تِلْكَ الْاَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا اِلَّا الْعَالِمُونَ» (عنکبوت: ۴۳).

حضرت آیت‌الله جوادی آملی (حفظه الله) در ذیل این آیه می‌فرماید: «این نکته را نیک باید دانست که تعالیم قرآن برای عالم نمودن تنها نیست، بلکه برای عاقل ساختن انسانهاست، این آیه‌ی نورانی نشان می‌دهد که علم، سرمایه، فکر، ابزار کار، و عاقل شدن هدف است» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۲۳).

منابع

- قرآن کریم، ۱۳۸۴، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی، تهران: دانش پژوه.
- امام خمینی، ۱۳۷۸، شرح حدیث عقل و جهل، تهران: موسسه نشر و تنظیم آثار امام.
- بهشتی، سعید، ۱۳۸۰، آیین خردپروری، تهران: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- دشتی، محمد، ۱۳۶۸، نهج البلاغه، ضمیمه معجم نهج البلاغه، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین.
- عبدالله، جوادی آملی، ۱۳۷۸، قرآن در قرآن، قم: نشر اسرا.
- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، دعای عهد.

۷۸ ❖ فصلنامه‌ی دانشگاه اسلامی ۳۳/سال یازدهم، شماره ۱/بهار ۱۳۸۶

- کلینی، محمد یعقوب، ۱۳۷۷، اصول کافی، ترجمه مصطفوی، تهران: دفتر مطالعات تاریخ اسلامی .
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، تعلیم و تربیت در اسلام، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۱، تاریخ اسلام در آثار شهید مطهری، به‌کوشش سعید روحانی، قم: نشر معارف.

